

مسعود مروزی

مسعود مروزی بنیانگذار شاهنامه‌سرایی در ادبیات فارسی است. مسعود شاعر اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری است. در مرو به دنیا آمد و نخستین شاعری است که داستانهای حماسی و تاریخی قوم ایرانی را از ابتدای پادشاهی کیومرث تا نابودی دودمان ساسانی به نظم کشیده است. البته شاهنامهٔ مسعود مروزی در عظمت، به پای شاهنامهٔ فردوسی نمی‌رسد، اما چون کار او مُقَدِّم بر فردوسی است، از ارزش ویژه‌ای برخوردار است.

شاهنامهٔ مسعود مروزی تا قرن پنجم از شهرت زیادی برخوردار بوده است؛ اما شهرت و عظمت شاهنامهٔ فردوسی، کار او را کم‌کم به فراموشی سپرد. شاهنامهٔ مسعود نزدیک به سه هزار بیت داشته است؛ چنانکه فردوسی می‌گوید:

نبیند کسی نامهٔ پارسی نوشته به ابیات، صد بار سی

از این شاهنامه تنها سه بیت - به شرط اعتماد به ضبط صحیح آنها - در وزنهای

مختلف موجود است.

نخستین کیومرث آمد به شاهی	گرفتش به گیتی درون، پیش گاهی...
چو سی سالی به گیتی پادشا بود	که فرمانش به هر جایی روا بود...
سپری شد نشان خسروانا	چو کام خویش راندند در جهاننا

ابوالمؤید بلخی

نویسنده و شاعر بزرگ قرن چهارم (زمان سامانیان)، که به گنیه و نام شهرش نامور است. از زندگی او در کتاب‌های تذکره چیزی نمی‌یابیم. در بعضی از کتابهای بعد از او، در قرنهای پنجم و ششم به آثار او اشاره شده است. از کتابهای او یکی «شاهنامه بزرگ» یا «کتاب گرشاسب» به نثر است که در نیمه اول قرن چهارم نوشته شده و شهرتی داشته است. ابوالمؤید با ادبیات پهلوی نیز آشنا بوده است. اثر متثور دیگر او «عجایب البلدان» است.

او اولین کسی است که داستان «یوسف و زلیخا» را به نظم درآورد، اما اکنون از این مثنوی اثری نیست. به هرحال ابوالمؤید نویسنده و شاعری پُرکار و مشهور بوده؛ اما افسوس که از اشعار او تنها ۲۲ بیت پراکنده از فرهنگهای لغت به دست آمده است.

نباشد بس عجب از بختم ار عود	شود در دست من مانند خنجک
-----------------------------	--------------------------

در نکوهیدن کسان دارد	صد زبان و به عیب خود، آخرس
----------------------	----------------------------

بسا کسا که ندیم حریره و بره است	و بس کس است که سیری نیابد از ملکی
---------------------------------	-----------------------------------

هشیار و دلیر و سختکوش است	پرخاشخراست و جان فروش است
---------------------------	---------------------------

دلیری که ترسد ز پیکار شیر	زن زاج خوانش، مخوانش دلیر
---------------------------	---------------------------

به بزم اندرون، ابر بخشنده بود	به رزم اندرون، شیر غرنده بود
-------------------------------	------------------------------

نبینی ز دولت دگر گاشتن

بینیش اگر گاه رز گاشتن

بهر کشتن جامه‌ها پوشد ز رنگ

عید شد دیگر که آن دلدار شنگ

چو با آفتابش کنی مُقَتَّرَن

نبیدی که نشناسی از آفتاب

عقیق یمن در سُهیل یمن

چنان تابد از جام، گویی که هست

دقیقی

ابومنصور محمد بن احمد، شاعر اواسط قرن چهارم (متوفی ۳۶۸ هجری / ۹۷۸ میلادی) دومین ناظم شاهنامه و استاد بزرگ قصیده و غزل است. وی در جوانی به دست غلامش کشته شد و به همین سبب کار باارزشی را که در نظم شاهنامه منشور ابومنصوری شروع کرده بود، ناتمام ماند (کار او را بعدها فردوسی دنبال کرد). زندگی کوتاه او در دربارهای امرای سامانی و چغانی گذشت. پیش از او مسعود مروزی شاعر اواخر قرن سوم هجری (قرن نهم و اوایل قرن دهم میلادی) منظومه کوتاهی از تاریخ داستانی ایران ترتیب داده بود و دقیقی بنا به دستور نوح بن منصور سامانی دومین بار به این کار دست زد؛ ولی هنوز بیش از هزار بیت آن را - که در گزارش کار گشتاسپ و ظهور زردشت است - به پایان نرسانیده بود که به قتل رسید. نام این هزار بیت را «گشتاسپنامه» نهاده‌اند.

دقیقی در انواع مختلف شعر قدرت و مهارت نشان داده است و فصاحت و روانی طبع و دقت او در تغزلات، غزلهای لطیف، مدایح و اوصاف جالب باعث شد مضامین تازه و دل‌انگیزی در شعر خود بیاورد. وی مخصوصاً قصاید مدحی را کمال بخشیده است؛ اما در سرودن شعر حماسی مانند انواع دیگر شعر، مهارت چندانی از خود نشان نداده است؛ مثلاً وصف مجالس بزم و رزم و پهلوانان و غیره بسیار کوتاه و گذراست و از هنرنماییهای شاعرانه دوری کرده است؛ دلیل این امر آن است که او دخل و تصرف در متن (شاهنامه منشور ابومنصوری) را روا نمی‌دانست؛ بنابراین ضمن خودداری از اظهار کمال، کوشیده است به متن اصلی وفادار بماند.